

تحلیل شاخص‌های عدالت سیاسی در رویکرد تفسیری آیت الله جوادی آملی

عبد الله نظری*

چکیده

نوشتاری حاضر در صدد تبیین و تحلیل سنجه و شاخص عدالت سیاسی از منظر قرآن کریم با تأکید بر آراء تفسیری آیت‌الله جوادی آملی است. عدالت سیاسی یعنی امور سیاسی اسلامی به نحو شایسته و بایسته قرآنی انجام شود؛ تا شهروندان در یک فضای دینی عادلانه در عرصه فردی و اجتماعی خویش در شرایط مملو از عدالت و به دور از ظلم و ستم سیاسی زیست نمایند. همچنین عدالت سیاسی در نظام سیاسی قرآن کریم دارای شاخص‌های نظیر ولایت فقهت، تبعیت از ولی فقیه، مشارکت سیاسی، نقد و نظارت‌پذیری، آزادی اجتماعات، گزینش سیاسی، عدالت امنیتی، عدالت قانونی، عدالت قضایی است. قلمرو پژوهش دارای محدودیت زمانی و مکانی بوده و متمرکز بر آراء تفسیری آیت جوادی آملی با توجه به منابع و تک‌نگاره‌های تفسیری ایشان است. روش در این پژوهش، روش استنتاجی و کشف پاسخ‌های تفسیری وی به پرسش تحلیل شاخص عدالت سیاسی است، هدف پژوهش، تحلیل و کشف شاخص عدالت سیاسی از نظرات تفسیری ایشان است تا یک اثر و پژوهش ارزنده و مفید برای پژوهشگران رشته

*. دانش آموخته دکتری قرآن و علوم گرایش علوم سیاسی، جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی

قرآن و حدیث: Abdu.nazari@yahoo.com

قرآن و سیاست از نتایج و دستاوردهای تفسیری و علمی وی تولید شده باشد؛ لذا این پژوهش در صدد پاسخگویی به این پرسش خواهد بود که: «شاخص عدالت سیاسی با تأکید بر آراء تفسیری آیت‌الله جوادی آملی چیست؟»

واژگان کلیدی: شاخص، ولایت فقاقت، عدالت سیاسی، گزینش سیاسی، مشارکت سیاسی و جوادی آملی.

مقدمه

واژه عدالت سیاسی^۱ از جمله مفاهیم و مقولات است که در فلسفه سیاسی مورد کنکاش و تفحص قرار گرفته و تلقی‌ها و برداشت‌های گوناگونی از آن در پی داشته است. این واژه ترکیب و تلفیق نوع خاصی از عدالت را القاء می‌نماید که با سایر عدالت اجتماعی، اقتصادی، طبیعی و اخلاقی تمایز پیدا می‌نماید.

عدالت سیاسی یکی از دیرینه‌ترین آمال و آرزوهای بشر را تشکیل می‌دهد که التفات و توجه اندیشمندان فلسفی و سیاسی به خودش جذب و جلب نموده است. در دوران یونان باستان عدالت سیاسی مقوله اصلی مورد تأمل فلاسفه بزرگ مانند سقراط، افلاطون و ارسطو بوده است. در دوره‌های میانه آگوستین قدیس و آکویناس نیز در پی سامان سیاسی عادلانه و ناشی از آموزه‌های دینی بودند. در عصر مدرنیته نیز عدالت سیاسی مورد بازاندیشی و بازنگری قرار گرفت. در قرن بیستم عدالت سیاسی در کانون محوری مباحث فلسفه سیاسی قرار گرفت به عنوان نمونه می‌توان در اندیشه «جان رالز» اهمیت بحث عدالت سیاسی را مشاهده نمود.

^۱. political justice

در رویکرد دینی - اسلامی نیز عدالت سیاسی از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار است، فرهیختگان و فیلسوفان بزرگی چون ابن‌سینا، فارابی و اکثر اندیشمندان دینی به جستار عدالت سیاسی قلم‌فرسایی نمودند. فقیهان اسلامی نیز پیرامون عدالت سیاسی پژوهش و کنکاش نمودند آنچه در این میان خلأ فکری و نظری احساس می‌شود کنکاش شاخص سازی عدالت سیاسی با تأکید بردیدگاه تفسیری آیت‌الله جوادی آملی است. لذا در این پژوهش به تحلیل شاخص عدالت سیاسی با استفاده از نظرات تفسیری ایشان صورت می‌گیرد از آنجا که ایشان مفسر توانمند، فرهیخته و به‌روز هستند برای پژوهشگران رشته قرآن و سیاست یک بحث ارزشمند و ثمربخش خواهد بود.

پیشینه پژوهش

در منظومه تفکر اسلامی عدالت و عدالت اجتماعی جایگاه بلندی دارد و اهمیت آن تا جایی است که یکی از اصول مذهب شیعه محسوب می‌گردد. در واقع پرداختن به نظام عدالت و سازوکار تحقق آن در اجتماعات بشری شان پژوهشگران و عالمان هر جامعه است، یکی از مصادیق عدالت اجتماعی را عدالت سیاسی تشکیل می‌دهد، درباره عدالت سیاسی بارویکرد تفسیری، تحقیق و کنکاش قابل توجهی صورت پذیرفته است و هرچند «عدالت سیاسی» با رویکرد فلسفی به قلم سید کاظم باقری، «عدالت در نظام سیاسی اسلام» بقلم علی اکبرخانی... و یا «شاخص عدالت سیاسی در الگوی پیشرفت اسلامی» با رویکرد تاریخی، عقلی و نقلی بقلم محمد تقی کریمی در قالب کتاب و یا «مقایسه تطبیقی عدالت سیاسی از منظر آقای جوادی آملی و جان رالز» در قامت یک مقاله توسط علیرضا گلشنی و شریف لک زایی نگارش یافته است. ولی شاخص سازی عدالت سیاسی صرفاً با تأکید برآرای تفسیری آیت‌الله جوادی آملی تا هنوز تحقیق صورت نگرفته است و خلأ

علمی در این مورد احساس می‌شود که تجزیه و تحلیل شاخص عدالت سیاسی با روش استنتاجی و با استفاده از دیدگاه تفسیری آیت‌الله جوادی آملی جستاری بدیع و نوینی خواهد بود که این پژوهش در فرایند اکمالش عهده‌دار آن بوده و در صدد پر کردن به آن خلأ و فقدان علمی و پژوهشی خواهد بود.

مفهوم شناسی

الف) عدالت

قبل از ورود به هر پژوهشی ابتدا بایست مقصود معنایی و مفهومی واژگان کلیدی بازشناسایی شود عدالت نیز چون سایر کلید واژگان مهم دیگر دارای معنای لغوی و اصطلاحی می‌باشد. برای واژه عدالت در کتب و منابع گوناگون؛ مفاهیم و معانی متعددی از قبیل تساوی، برابری، حقانیت، درستی و مطرح کردند به دلیل اجتناب از اطاله کلام به برخی آنها اشاره می‌شود:

– عدالت لغوی: و مشتقات آن از نظر لغوی به معانی گوناگون بکار رفته است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: «استقامت»

(دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل لغت عدالت)، «مستقیم» (ابن منظور، ۱۴۱۶ق: ۱۵۰)، «تساوی» ، «انصاف» ، «ضدجور» ، «حکم کردن به حق» و... (رمضانی، ۱۳۹۰: ۴۳) است، صاحب مجمع‌البحرین در زمینه معنای لغوی عدل می‌گوید: «العدل هو التسویه بین الشیئین» و «العدل القصد فی الامور» و نیز می‌نویسد: «العدل الواضع کل شیء موضع» (طریحی، ۱۴۱۵ق: ۱۱۷۵) (که همان تعریف معروف عدالت، یعنی دادن حق هر صاحب حقی به او است). عدالت از ماده «عدل» به معنایی برابری در قرآن کریم استعمال گردیده است: «ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ» کفار غیر خدا را با خدا برابر و مساوی تلقی می‌نمایند.

(مطهری، ۱۳۶۸: ۲۰۳/۲۱) از نظر آقای جوادی آملی عدل عبارت است از: «وضع الشی فی موضعه» قراردادن و وضع هر چیزی در جای خودش می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۹۸)

- عدالت اصطلاحی: عدالت در اصطلاح در عرصه‌های مختلف فردی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بکار رفته است که هرکدام دارای تعریف و توضیح خاصی می‌باشد عدالت سیاسی: جوهره سیاست به قدرت، چگونگی توزیع و نسبت به آن با مردم و حاکمان می‌پردازد، پس می‌توان گفت عدالت سیاسی عبارت است: از ارزشی که با فراگیر شدن آن، نوعی نسبت میان شهروندان برقرار می‌شود به گونه‌ای در حوزه قدرت، که هر صاحب حقی، به حق خود برسد و امور جامعه در پیوند با اقتدار مسلط، در جای شایسته خویش، قرار گیرد. (باقری، ۱۳۶۸: ۲۳). با عدالت سیاسی است که بستر «انتخاب شهروندان» و «محدودیت قدرت» فراهم و مسیر جامعه برای رسیدن به حق گشوده می‌شود. (حاتمی و جباری، ۱۳۹۱: ۱۲۶). ارسطو عدالت سیاسی را تعادلی می‌داند که بین افراد و جامعه برقرار است و معتقد است که اگر این تعادل وجود نداشته باشد و حاکمان هم بخواهند وجود آن را در جامعه ادعا کنند آن عدالت عدالت استعاره‌ای است. (همان، ۱۴۹)

ب) جایگاه عدالت سیاسی

عدالت سیاسی در اسلام از ارزش و اهمیت والای برخوردار است، پیامبر اسلام عدالت را با عبادت مقایسه کرده تا بتواند با تشبیه و مقایسه‌ای قابل فهم برای مردم، ارزش و اهمیت عدالت را روشن سازد. از منظر گرامی ایشان «یک ساعت عدل ورزیدن برتر از هفتاد سال عبادت کردن است که در آنها شب‌ها زنده نگه دارند و روزها روزه باشند».

(پاینده، ۴۱۰/۱۳۶۰). دلیل که رسول اکرم روی عدالت تأکید دارد این است که عبادت فرد، فقط خود او را می‌سازد. در حالی که عدل تکیه روی ساختن جامعه دارد. انتفاع و سود عبادت هرکس به خود او می‌رسد. در حالی که فایده عدل تمام مردم و جامعه را در برمی‌گیرد. عبادت آثار فردی دارد، در حالیکه عدالت آثار و تبعات اجتماعی دارد.

عدالت یکی از آرزوهای دائمی بشر بوده است و بشر برای رسیدن و نیل به آن به زندگی اجتماعی - سیاسی پناه برده است. تا از ظلم و بیدادی دیگران نجات یابد. عدالت معنای عام دارد و دارای جلوه‌ها و مصادیق مختلف است که یکی از مصادیق آن عدالت سیاسی می‌باشد که دولت تأمین‌کننده آن است، عدالت سیاسی از اهمیت و ارزش فراوانی در عصر و دوران نوینی برخوردار است. افلاطون درباره عدالت می‌گوید: عدالت با حروف ریز بر دل هر فرد و با حروف درشت‌تر بر لوح دولت نوشته است. (افلاطون، ۹۲۷/۱۳۷۵). آیت جوادی آملی در مورد عدالت می‌فرماید: بنا بر آیات قرآن گوهر هر انسان را به طور فطری دارای حق و عدل می‌داند «الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ»: خداوند تو را آفرید و راست گردانید و به عدل سامان داد بخشید و عدل ستیزی را مساوی با فطرت ستیزی به شمار می‌آورد. (انفطار/۷). بنا براین همه موجودات با تمام اختلافات فیزیکی، روحی و روانی به طوری فطری دوستدار عدالت و راه مستقیم هستند.

ایشان درباره اهمیت و ارزش عدالت می‌فرماید: نیاز انسان در اجتماع به قانون برای احقاق و احیای حق فردی و اجتماعی و ایجاد مانع در مقابل تعدی‌های طغیانگران و ظلم ظالمان است و این معنا در قرآن کریم هدف و غایت تشریح دین دانسته شده است: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (اعراف/۲۹). یا «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا وَنُوا قَوْمِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ» (ماید/۸). (در ادامه همین آیه آمده است که اگر اهل قسط و عدل باشید، به دیگران ظلم روا ندارید، به خدا و دین او نزدیک‌تر هستید.

خداوند قانون خویش را فرستاد تا مردم در جامعه به حقوق خویش دست یابند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵) به راستی پیامبران خود را با دلایل آشکار فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو روانه کردیم تا مردم به قسط و انصاف برخیزند. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۴۵).

لذا از نظر ایشان هدف ارسال رسولان ترویج و گسترش عدالت و قسط در جامعه انسانی است. قرآن این مطلب را با دو اصل اساسی ذکر می‌کند نخست این که همه نظام هستی را بر محور عدل می‌داند. دیگر آن که برقراری عدل را هدف متوسط و میانه رسالت انبیا می‌شمارد، نه هدف نهایی آنان نورانی شدن مؤمنان است. و عدل نه در مبدأ و نه در مقصد بلکه در خط محوری حق قرار دارد. (جوادی آملی، همان/۲۱۰).

عدل برای انسان‌هایی هدف است که هنوز در میانه راهند. آن که به نور می‌رسد، برپاداشتن عدل هدف نیست، بلکه خود جلوه‌گر عدل است. قرآن در شأن چنین انسانی می‌گوید: «جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» برایش نوری قرآن دادیم که با آن در میان مردم راه می‌رود. (انعام/۱۲۲)

عدالت سیاسی نیز در اندیشه دینی دارای اهمیت زیادی است و در پرتو عدالت سیاسی است که کشور به نحو شایسته و بایسته اداره می‌شود و در شعاع عدالت سیاسی مفاهیم چون برابری، آزادی، امنیت، و آسایش به عنوان حقوق طبیعی افراد جامعه تحقق می‌یابد؛ و بر مبنای عدالت سیاسی توزیع قدرت، مناصب سیاسی، میزان مشارکت، بر اساس لیاقت، شایستگی و کارآمدی انسان‌ها انجام می‌گیرد. هر انسان در حد وسع و توان و شایستگی خود در مسائل سیاسی اجتماعی دخالت می‌نماید و در امور سیاسی سهم می‌گردد. (کاظمی، ۱۳۸۱: ۱۸۰).

قرآن کریم اشارات به اهمیت و جایگاه عدالت سیاسی دارد: «إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. «وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (مائده/۴۲): اگر داوری می‌کنی، پس به عدالت در میانشان حکم کن که خداوند دادگران را دوست می‌دارد.

تحلیل مهم ترین شاخص‌های عدالت سیاسی

در این بخش از مقاله مهم ترین شاخص‌های عدالت سیاسی با استناد به آیات کلام وحی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد:

۱- ولایت فقاہت

هر جامعه انسانی نیاز به حکومت دارد تا اینکه جامعه را سامان بخشد، نظم و قوانینی را در آن اعمال نماید، جلوی تجاوز و تعدی افراد خودسر و منفعت‌جو را بگیرند. ضرورت وجود نظام سیاسی برای جامعه یک امر عقلی - شرعی است. چنانچه امیر المومنین (ع) فرمود: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ»: مردم بناچار باید امیر و سرپرستی داشته باشد. خواه آن امیر، عادل و نیکوکار یا فاجر و بدکار باشد. (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۲۸). آقای جوادی حاکمیت سیاسی را اولاً بالذات از خداوند و ثانیاً بالعرض از حاکمان سیاسی معصوم و یا فقیه عادل می‌داند:

«حاکمیت بالاصاله از آن خداوند است و اصل حکم گرچه مخصوص خداوند است، لیکن سرپرستی از آن بندگان صالح است که خداوند بلاواسطه یا بالواسطه تعیین فرموده است، زیرا انسان از کسی اطاعت می‌کند که فیض هستی خود را از او دریافت کرده باشد. چون افراد عادی نه به انسان هستی بخشیده و نه بقاء و دوام هستی او مؤثرند و ولایت تکوینی و تشریحی از آن خداوند است. از آنجا که انسان تمام شئون هستی خود را از

خداوند دریافت می‌کند موظف است تنها در برابر او تمکین نماید و اما تبعیت از دستور غیر خداوند مشروط به این است که از طرف آن ذات اقدس تعیین شده باشد» (همان/۲۹).
در آیه مبارکه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»: (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۵۳). مفرد آمدن «ولی» در آیه نشان دهنده‌ی آن است که ولایت رسول‌الله و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت به آن اعتبار که نماینده خداوند هستند. نه اینکه ولایت شخص معینی باشد، بلکه در واقع ولایت آنان نیز همان ولایت خداوند است.

پس در اسلام این اشخاص نیستند که حکومت می‌کنند، بلکه خداوند است که حاکم است. اگر فقیه جامع‌الشرایط عهده دار ولایت جامعه اسلامی بود، هیچ امتیازی بین او و بین امت اسلامی نیست. (جوادی آملی، همان/۵۳). خداوند به وسیله‌ی معصومان (ع)، فقیه جامع‌الشرایط را برگزید تا جامعه انسانی را راهبری کند. جامعه با رأی خود ولایت آن رهبر را می‌پذیرند. همانگونه که او، خود، نیز ولایت خویش را می‌پذیرد و هیچ نقشی در نشان دادن خود بر مسند حکومت دینی ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۳۹). لذا اولین شاخص برجسته حکومت دینی از منظر قرآن حکومت افراد است که اذن مستقیم یا غیر مستقیم خدا را داشته باشد و در زمان غیبت شاخص سیاسی حکومت دینی ولایت و حکومت فقیه جامع‌الشرایط می‌باشد.

۲- تبعیت از ولی فقیه

شاخص بعدی عدالت سیاسی اطاعت و تبعیت مردم از حکومت فقیه عادل در عصر غیبت است چون که تحقق و تعالی جامعه، وامدار حضور مردم در صحنه‌های اجتماعی، پذیرش نظام دینی و ولایت‌محوری است مردمی که به وظیفه دینی خود آشنا باشند و

وظایف اجتماعی را در ردیف تکالیف فردی اهمیت دهند و بدان پایبند باشند، خدا به آنان وعده نصرت و پیروزی داده است رمز پیروزی مسلمانان در هر مقطع از زمان، مرهون حضور آنان در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی و پیروی از رهبران الهی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۱۶) «مؤمنان راستین تنها کسانی اند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند، و هنگامی که با پیامبر بر سر کاری که مربوط به جامعه اسلامی است گرد آمده‌اند، پیش از آن که از او اجازه بگیرند، از نزد وی بیرون نمی‌روند. کسانی که از تو اجازه می‌گیرند، اینانند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند. پس اگر برای برخی از کارهای خود از تو اجازه خواستند، به هر کس از آنان که خواهی اجازه ده و برایشان از خدا آمرزش بخواه که خدا آمرزنده و مهربان است». (نور/۶۲).

تبعیت و اطاعت از ولایت و رهبری سیاسی جامعه زمانی لازم است که از ناحیه خداوند در این مقام منصوب شده باشد چنانچه آیه شریفه اشاره دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ» (نساء/۵۹). آیه مذکور در مقام بیان لزوم اطاعت مردم از منصوبین الهی است زیرا که این آیه که فرمان به اطاعت از اولوالأمر می‌دهد نسبت به هرکس که زعامت اجتماع را به عهده گرفت اطلاق ندارد، بلکه در مقام بیان لزوم اطاعت از کسانی است که به عنوان اولی الامر تعیین شده‌اند. برفرض هم که اطلاق برای این آیه وجود داشته باشد شکی نیست که آن اطلاق به بسیاری آیات دیگر مقید می‌شود نظیر آیه: «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ» (شعراء/۱۵۱)؛ و آیه: «لَا تُطِيعُوا مَنْ أَغْفَلْنَا قَبْلَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (کهف/۲۸). این آیه نهی اطاعت از کسانی می‌کند که قبلشان غافل از یاد خداست. (جوادی آملی: ۱۳۸۸/۱۸۰). لذا تبعیت و اطاعت از فقیه عادل و منصوب عام معصوم در عصر غیبت شاخص دیگری عدالت سیاسی است که مورد سفارش اکید اسلام قرار گرفته است.

۳- مشارکت سیاسی

شاخص دیگر عدالت سیاسی مشارکت حداکثری مردم در فرایند انتخاب شدن و انتخاب کردن مقامات سیاسی را می‌توان نام برد. چونکه حضور و مشارکت مردم در صحنه‌های سیاسی - اجتماعی، در قرآن مورد تأکید قرار گرفته است خداوند سبحان در سوره نور به مؤمنان خطاب فرموده: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...»: مؤمنان راستین تنها کسانی اند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده اند، و هنگامی که با پیامبر بر سر کاری که مربوط به جامعه اسلامی است گرد آمده‌اند، پیش از آن که از او اجازه بگیرند، از نزد وی بیرون نمی‌روند. کسانی که از تو اجازه می‌گیرند، اینانند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند. پس اگر برای برخی از کارهای خود از تو اجازه خواستند، به هر کس از آنان که خواهی اجازه ده و برایشان از خدا آمرزش بخواه که خدا آمرزنده و مهربان است (نور/۶۲).

آقای جوادی آملی در مورد امر جامع چنین می‌فرماید: «مفسران «امر جامع» را به کارهای مهم سیاسی اجتماعی تفسیر کرده کرده‌اند که همکاری و مشارکت عمومی در آن لازم است ایمان فقط تصدیق به وحدانیت الهی و رسالت نبوی نیست، بلکه قلمرو آن حضور در عرصه‌های اجتماعی و همراهی با حاکمیت دینی را نیز در بر می‌گیرد». (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۶۳).

مشارکت سیاسی مردم در فرایند امور سیاسی وظیفه همگانی است که برای احراز مقام سیاسی خودشان یا نمایندگانشان حضور فعالانه داشته باشند و کسب مناصب سیاسی به عنوان حق طبیعی است که خدا به آنان مبذول داشته است و تکالیف سیاسی ناشی از همان حقوقی که خدا در بدو خلقت به آنان اعطا نمودند؛ و آقای جوادی آملی در این مورد چنین می‌فرماید:

«مردم ذی‌حق هستند و تکلیف مردم، از حق آنان ناشی می‌شود؛ یعنی انسان پیش از آنکه مکلف شود، حق دارد که متکامل شود؛ وقتی که به بلوغ رسید، شارع او را به احراز این حقوق دعوت می‌کند و برای شکوفایی حق حیات و حقوق وابسته به آن، دستورها و بایدها و نبایدهایی می‌دهد. از سوی، مردم در امور عادی و فردی، سیاسی - اجتماعی، ذی‌حق هستند و نحوه استیفای حقوقشان نیز از طریق وکالت نمایندگان مجلس ریاست جمهور و دیگر شوراهاست.» (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۴۸۹).

مشارکت سیاسی، فرصت برابر در فرایندهای سیاسی برای همه اعضای جامعه دینی را دارد. در قرآن کریم نیز سفارش به مشارکت در امور سیاسی شده است:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌گوید: عدالت دو گونه فردی و اجتماعی است و ظاهر سیاق آیه مبارکه عدالت اجتماعی مراد است عدالت اجتماعی عبارت است از این که با هریک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است و برای انجام این امر هم فرد و جامعه هر دو مسولند که عدالت اجتماعی را اقامه نماید. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۴۳). عدالت اجتماعی عام است که عدالت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در برمی‌گیرد، مشارکت سیاسی شاخص عدالت سیاسی، عدالت سیاسی نیز از شاخص‌های عدالت اجتماعی، است که مساوات و برابری میان شهروندان یک حکومت دینی را می‌طلبد، زمینه و بستری مشارکت سیاسی تمامی افراد جامعه سیاسی بطور یکسان و برابر فراهم می‌طلبد که تبعیضات زبانی، قومی، مکانی، جنسی و نژادی در آن اعمال نگردد. لذا مشارکت سیاسی مردم در تعیین سرنوشت سیاسی مورد توجه و تأکید اسلام قرار گرفته است.

ع-نقد و نظارت‌پذیری

یکی از مؤلفه‌های عدالت سیاسی حق انتقاد و نظارت از رفتار و عمل سیاسی کارگزاران حکومتی است زیرا نقد و انتقاد موجب رشد و پیشرفت سیاسی در جامعه دینی می‌گردد و جلوی نقص‌ها و کاستی‌های که سبب عقب‌گرد سیاسی - اجتماعی و فرهنگی جامعه سیاسی شود را می‌گیرد. این حق نقد و نظارت سیاسی را خداوند به شهروندان یک نظام سیاسی داده است که در پرتو آن کارگزاران حکومتی راه درست و صراط مستقیم را دریابند و مردم نیز از باب «المومن مرآت المومن» عیب‌ها و اشتباهات آنان را بازگو نمایند. این حق را خدا به بندگانش اعطا فرموده است. چونکه «خداست که منشأ حقوق است چون خدای سبحان حق محض است و منشأ همه حقوق، ذات متعالی اوست» (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۵۷). خدا می‌فرماید: «الحق من ربك» (جوادی آملی، همان/۱۵۸): از ظرافت‌های آیه این است که کلمه حق را با «من» ابتداییه مقید کرده یعنی منشأ و مبدأ حق خداوند است. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۵۸). انسان در مسائل سیاسی بر مبنای حق و حقیقت از سیاست‌ها و برنامه‌ها و حاکمان سخن می‌گوید. زیرا سخن گفتن از حق همان عدل است که در قرآن بر آن تأکید شده است. «إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ» (انعام/۱۵۲). در سخن گفتن عدل را به کار ببندید، هرچند به زیان خویشان شما باشد. قرآن با تعبیری استوار همگان را به اجرای عدل فراخوانده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ»: ای مومنان برپادارندگان عدل و عدالت باشید. رفتار و نقد و سخن به عدالت گفتن دشوار و مشکلات دارد از این‌رو کلمه «قوام» و نه «قایم» بودن در قرآن به کار رفته است و این دشواری و سنگینی اقامه‌ی عدل است اگر انسان در نقد و انتقاد از عمل سیاسی سیاستمداران در عرصه سیاسی از منافع شخصی در گذرد و

خویشاوندی‌ها و وابستگی‌ها را مانع قیام به عدل نشود. چنین شخصی قوام است. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۲۰۸).

اسلام برای اینکه نظام الهی از هر گزندی محفوظ بماند، مردم را نیز به عنوان ناظر موظف کرده است و امر به معروف و نهی از منکر را واجب عینی دانسته ولی معروفین از فقیهان آنرا واجب کفایی دانسته است. (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۸۹)؛ وظیفه نظارت عمومی و امر به معروف و نهی از منکر که بر مردم واجب می‌باشد، نه تنها حق آنان، بلکه وظیفه آنان است. (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۴۹۷). لذا ترویج فرهنگ نقد و نظارت‌پذیری سیاسی یکی از شاخص‌های عدالت سیاسی در حکومت اسلامی به شمار می‌آید تا مردم بتوانند کارگزاران را در مسیر درست و صراط حق هدایت نمایند و از راه نادرست و اشتباه منع و بازدارند.

۵- آزادی اجتماعات

در نظام سیاسی اسلام شهروندان، به عنوان ناظرین اقدامات و کارکردهای نهادهای سیاسی معرفی شده‌اند. یکی از راه‌های نظارت همگانی در شرایط کنونی، نظارت از طریق اجتماعات و گروه‌های سیاسی است که ورود به عرصه نظارتی و مدیریتی جز از طریق تشکل‌ها و گروه‌ها ممکن نیست و وجود اجتماعات برای سامان بخشیدن مسائل سیاسی اجتناب‌ناپذیر است لذا آزادی اجتماعات برای منسجم نمودن شهروندان و ارائه راهکارها و راه‌حل‌ها و نظارت بر امور سیاسی و امر به معروف ضرورت دارد. چنانچه آقای جوادی آملی می‌فرماید:

«شیوه‌های نظارتی افراد جامعه در اعصار مختلف می‌تواند متفاوت باشد و از ساده‌ترین شکل آن، یعنی تذکرات شفاهی مردم، به اشکال و صورت‌های پیچیده امروزی،

مانند تأسیس احزاب، اصناف، انجمن‌ها، مطبوعات و رسانه‌های عمومی، تغییر یابد. همه این راه‌کارها مهم و ارزشمند است و در صورت بهره‌مندی از شرایط درست، در سرنوشت حکومت، نقش بسزایی دارد و آحاد مردم بر پایه این دستور الهی - امر به معروف و نهی از منکر- باید بر چگونگی عملکرد رده‌های مختلف حاکمیت از صدر تا ذیل، نظارت، اعمال نظر و انتقاد کنند و راه‌حل‌های جدیدی را برای بهتر شدن فعالیت آنان پیشنهاد کنند» (مجتبی زاده، همان /۶۸).

آقای جوادی آملی تشکل و آزادی تشکیلات مبتنی بر همدلی و همسویی برای تحقق دستورات و اوامر و نواهی خداوند ضروری و یک امر اجتناب ناپذیر قلمداد می‌نماید: گردهمایی و اجتماعات برای اتحاد مردم ضرورت دارد و بالاتر از آن، لازم است دل‌های آنان باهم مرتبط و جان‌ها با یکدیگر منسجم باشند و این اتحاد بر محوریت رضای خدا و بر محور حق قرار گیرد دائمی و ثابت خواهد بود خداوند درباره الفت و اتحاد مؤمنین در قرآن فرموده: «وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ». (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۸۲).

قرآن در رابطه با نظارت اجتماعی برای اجرای صحیح قانون و کنترل قدرت، تحت عنوان امر بمرعوف و نهی از منکر فرموده است: «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران/۱۶۴) (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۱۲۳). و باید میان شما گروهی مردم را به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند. خدا این فریضه (امر به معروف) را یک امتیاز برای امت اسلامی معرفی کرده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۱۲۳). دین اسلام عمل به این اصل را مایه سلامت، سعادت و کمال و برتری جامعه می‌داند: «شما بهترین امتی هستید که [برای اصلاح جوامع انسانی] پدیدار شده‌اید، به کار شایسته و پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند و زشت باز می‌دارید،

و [از روی تحقیق، معرفت، صدق و اخلاص] به خدا ایمان می‌آورید؛ و اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند قطعاً برای آنان بهتر بود؛ برخی از آنان مؤمن [به قرآن و پیامبرند] و بیشترشان فاسقند.» (آل عمران/۱۱۰). امر به نیکی و نهی از منکرات اجتماعی و سیاسی نیاز به تشکل و اجتماعات سیاسی دارد که بدون تشکل و گروه تحقق خیلی از آموزه‌های سیاسی در جامعه امکان‌پذیر نیست و تحقق و عینیت به آن محتاج به تشکیلات سیاسی و اجتماعات سیاسی دارد که به عنوان ابزار سیاسی برای عینیت بخشیدن به آموزه‌های سیاسی بکار گرفته شود و گروه و تشکل مقدمه برای اعمال و تحقق دستورات سیاسی دینی ضرورت و لزوم دارد. از این رو، یکی از شاخص‌های عدالت سیاسی حق آزادی تشکل‌ها و اجتماعات سیاسی مردم است که برای اقامه حق و عدالت سیاسی و اجتماعی صورت گیرد.

۶- گزینش سیاسی

گزینش سیاسی در حقوق سیاسی اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد. آزادی انتخاب شدن، برگزیدن و حق رأی، مشارکت مردم در فرایند امور سیاسی، حق نظارت بر عملکرد حاکمان و جلوگیری از رفتارهای زشت یا تبعیض و اظهار نظر در تصمیمات دولتمردان، از جمله مصادیق گزینش سیاسی در اسلام است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۷۱).

۱۰۶ حکومت اسلامی هیچ‌گاه بدون خواست و اراده مردم متحقق نمی‌شود، تفاوت اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های جابر در همین است که حکومت اسلامی حکومت مردمی است و بر پایه زور و جبر نیست، بلکه بر اساس عشق و علاقه مردم به دین و حاکم اسلامی صورت می‌پذیرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۸۳) در حکومت اسلامی، حق و قانون پیش از اکثریت و مقدم بر آن است و اکثریت «کاشف حق» است نه مولد و

به وجود آورنده آن. دوم اینکه اکثریت در اسلام، مقام عمل و اجراست، به این معنی که رأی اکثریت مردم، در کارهای اجرایی خودشان معتبر است. مردمی که در قانون‌گذاری و در حوزه نبوت و امامت معصوم و در بخش حاکمیت و ولایت و رهبری پذیرای حق می‌باشند و در مسائل اجرایی، تشخیص‌شان حجت است و با حضور و رأی آزادانه و اندیشمندانه، در سرنوشت خود سهم هستند و برای رفع مشکلات و تأمین نیازهای خود، افرادی را به عنوان وکیل انتخاب می‌نمایند و به مجلس شورای اسلامی یا به مجلس خبرگان و مانند آن می‌فرستند. (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۹۱).

نعمت الهی و فیض و نصرت خداوند، وقتی به ملتی می‌رسد که خود آنان خواهان سعادت و تغییر سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش باشند (جوادی آملی، ۱۳۶۷، ۸۴): «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...» (رعد/۱۱)؛ و نیز خداوند، نعمت حکومت شایسته اسلامی را از ملتی بی‌جهت نمی‌گیرد، مگر آنکه خود آنان در حفظ و حراستش کوتاهی کنند: «در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند» (انفال/۵۳). مردم در امور گزینش حاکمان صالح و شایسته شرکت نمایند و از میان نامزدهای سیاسی در موقعیت‌های گوناگون سیاسی، افراد خدمتگذار را برگزینند چونکه سعادت و شایستگی جامعه در گرو دخالت مردم در سرنوشت سیاسی آنان نهفته است. لذا گزینش سیاسی یکی از شاخص‌ها و مصادیق دیگر عدالت سیاسی به شمار می‌آید.

۷- عدالت امنیتی

یکی از شاخص عدالت سیاسی عدالت امنیتی است که حکومت و نظام دینی باید حافظ جان و مال و آبروی مردم باشد، هستی و کیان فرد و جامعه را پاس بدارد و مردم در قلمرو حکومت اسلامی احساس امنیت و آرامش و آسایش روحی و روانی داشته

باشند تا در پرتو امنیت و ثبات سیاسی و اجتماعی بتواند زمینه و بستری رشد و تکامل مادی و معنوی خویش را فراهم نمایند. راه و مسیری درست و الهی را بپیمایند تا به سعادت و کمال انسانی و اخلاقی نایل گردند. نظام اسلامی امنیت و آرامش را برای شهروندان به صورت عادلانه و برابانه تأمین نماید. اجرای بیطرفانه قانون، یا به تعبیری اعمال منصفانه قانون را عدالت به مثابه انتظام بخشی می‌نامد.

حضرت امیر مومنان عدالت امنیتی را مایه قوام و دوام و استحکام جامعه و ظلم را عامل شکست ملت می‌داند: «العدل قوام البریة و الظلم بوار الرعیة» (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۶۸). با تأمل در تاریخ زندگی اجتماعی مسلمانان معلوم می‌شود که رشد، تعالی فرهنگ و تمدن اسلامی مرهون وجود عدالت و امنیت بوده است که در صدر اسلام و در حکومت پیامبر اکرم (ص)، مسیحیان و یهودیان در کنار مسلمانان بدون دغدغه زیست می‌نمودند و هیچ‌گونه احساس فشار و بی‌امنیتی نداشتند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۶۸). لذا امنیت عنصر مهم سیاسی و شاخص دیگر عدالت سیاسی است که وظیفه حکومت است که برای تأمین و تحقق و گسترش آن از هیچ تلاش و اهتمامی فرو نگذارد.

۸- عدالت قانونی

قانون در اسلام به معنای مجموعه‌ای تعالیم قرآن و سنت معصومان (ع) است که همه ابعاد فردی و اجتماعی را در برمی‌گیرد. محور قانون در اسلام، همان تعالیم است که خداوند از طریق وحی بر آخرین فرستاده خویش خاتم رسولان، بیان فرموده است. برای همه رفتارهای فردی و اجتماعی بشر، برنامه‌های را تدارک دیده است که تعالی و سعادت بشر در گرو آن‌هاست و قانون شریعت برای همه یکسان است و همگان در برابر حاکمیت الهی و قوانین با هم برابرند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۶۸).

«در نظام اسلامی و در نظام ولایت فقیه، محور تقنین، وحی الهی است و قانون آن، گرفته شده از قرآن و عترت طاهرین است. حاکم اسلامی براساس این قانون معصوم و بی‌خطا، کشور اداره می‌کند و خود حاکم گاهی معصوم است مانند رسول الله و اهل بیت عصمت و گاهی عادل است مانند نایبان خاص و عام آنان». (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۳۶۸).

جامعه انسانی به نظم و قانون احتیاج و ضرورت دارد اگرچه سبب محدود گشتن انسان و کم شدن آزادی او گردد. انسان بحسب فطرتش موحد است ولی بحسب طبع خویش مستخدم دیگری است انسان به دلیل «طین» «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ» (صاد/۷۱). دارای صبغهی طبیعی است و از جهت روح الهی خود: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» دارای صبغهی فطری است. براساس فطرتش موجودی اهل قسط و عدالت است که ندای «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» را با «بَلَى» پاسخ داد ولی براساس طبیعتش، استخدا مگر و بهره‌جوست». (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۵۰).

بنابراین، با دو بُعدی بودن انسان باید نظمی حاکم باشد تا هیچ کس خود را بر دیگری تحمیل نکند و تنها در سایه این نظم و قانون عادلانه است که جامعه شکل می‌گیرد و حیثیت اجتماعی افراد انسان تکامل یافته و حیات اجتماعی آنان تحقق می‌یابد. (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۵۲).

۱۰۹

آنچه در کتاب و سنت دینی آمده نه تنها اصول ارزشی بلکه بیان کننده تمامی نیازهای انسان تا روز قیامت، از جمله قوانین و مقررات فردی و اجتماعی است روشن است قوانین حکومت و رهبری و مسایل وابسته به آن در کتاب و سنت آمده است. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۱۹).

حق قانونگذاری از آن خداوند است هیچ کسی حق قانونگذاری ندارد و پیامبران و امامان کاری نمی‌کنند جز ابلاغ احکام الهی و دعوت مردم به سوی فرمان خداوند. چنانچه در قرآن آمده است: «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ» (یوسف/۴۰): حکم تنها از آن خداست. از این آیه بدست می‌آید که هیچ کس جز خدا نمی‌تواند حکمی صادر کند. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۱۴).

در جامعه دینی و نظام الهی، قانونگذار، معصوم و مصون از جهل و خطاست، او منفعت طلب و سودجو نیست تا به سود فرد یا گروهی قانون وضع کند و در این قانون، عرب و عجم فرقی ندارند: «لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ» (علامه مجلسی، ۱۳۶۲: ۱۳/۳۵)، سیاه و سفید و سرخ تفاوتی با یکدیگر ندارند: «أُرْسِلْتُ إِلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ وَالْأَحْمَرِ» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۳۲۴/۱۶) انسان‌ها مثل داندانهای شانه، یکسان، و مساوی اند: «النَّاسُ سَوَاءٌ كَأَسْنَانِ الْمُشْطِ» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۷۳/۳۵۰).

شهروندان در برابر حقوق قانونی مساوی اند «در کشور اسلامی برخی ملحدند، برخی موحد غیر مسلمانند، برخی مسلمان اهل تسنن هستند و برخی شیعه‌اند، اما ولایت فقیه را در اثر برخی از شبهات قبول ندارند، همه اینها تا زمانی که در عمل، مخالف با قانون نباشند، حق رأی دارند. (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۴۹۱). همه در برابر قانون اساسی مساوی و برابرند و تعدی از آن، نه برای رهبر رواست و نه برای جمهور و مردم رواست. (همان/۵۰۸). در نظام سیاسی اسلام، مسولین در چارچوب قوانین الهی و برخورداری از ویژگی عدالت و شایستگی‌های لازم، به قدرت می‌رسند، شایسته است آن قوانین را به کار بسته، عدالت را در جامعه محقق سازند تا در پرتو آن، اقتدار برای آن‌ها حاصل شود و مردم نیز قوانین جامعه را پذیرفته، مسئولیت خودشان را در قبال آنان ایفا کنند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۱۳۴).

اسلام ضمن حرمت نهادن به قانون، آن را برای همه افراد لازم الاجرا و همه افراد را در برابر قانون مساوی می‌داند تأکید شارع مقدس اسلام این است که هیچ کس نباید قانون را زیر پا گذارد و آن را نقض کند هرگونه واکنش ظالمانه در برابر قانون در اسلام تحریم و مبارزه با قانون‌شکنان امری لازم شمرده شده است.^۱ امام علی (ع) می‌فرمود: «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَّا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَّعْتِعٍ» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۷۱). یعنی قداست یک ملیت در گرو کوتاه شدن دست ظالم در میان آنان و استیفای حق مظلوم است.

اسلام برای حرمت نهادن به قانون بسیار اهمیت داده است که در زمان حکومت امام علی (ع) وقتی به او خبر رسید که لشکریان معاویه در قلمرو حکومت شما خلخالی از پای زنی یهودی در آوردند؛ آن حضرت چنان غمگین شد که فرمود: اگر مسلمانی با شنیدن این مطلب دق کند و بمیرد، مورد ملامت و سرزنش نیست. (نهج البلاغه / خطبه ۲۷)

لذا یکی از شاخص عدالت سیاسی قانونگرایی و عمل به قانون و رعایت حقوق مردم است که در فرایند قانون رانت خواری‌ها و تبعیضات مذهبی، زبانی، نژادی و فرهنگی اعمال نشود، بلکه همه در پیشگاه قانون مساوی و برابر باشند.

۹- عدالت قضایی

عدالت قضای به معنای عدالت اجرایی است و خود، جزئی از قضیه بزرگ‌تر عدالت قوانین است در مورد عدالت قضایی معمولاً گفته می‌شود که قاضی عادل، کسی است که بر مبنای قانون و بی‌طرفانه عمل و رفتار نماید در اسلام در مورد عدالت قضایی به شئون

قاضی بیشتر توجه شده است بگونه ای که منصب قضاوت در روایات، تنها بر عهده معصومین (ع) قرار داده شده است. (میراحمدی، ۱۳۸۸: ۷۷)

یکی از شاخص عدالت سیاسی در حکومت اسلامی عدالت قضایی است: در قرآن خدای متعال به رسول الله فرمود: «لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (نساء/۱۰۵). تو مبعوث شده ای تا به عنوان حاکم در بین مردم حکومت کنی، اما نه به میل، اراده و فکر خود، نه به آنچه می بینی، بل به آنچه از وحی می یابی، آنچه را که خداوند تعالی به وسیله وحی به تو نشان داد، براساس همان حکومت کن و بس. چونکه او «رب العالمین» است (جوادی آملی، ۱۳۶۹: ۱۴). بر هر مسلمانی لازم است که عادل باشد و به قسط قیام کند، لیکن کارگزاران نظام اسلامی - مخصوصاً عهده داران سمت قضا و داوری - باید بیش از دیگران به ملکه فاضله عدالت متصف باشند لذا قرآن کریم در باره آنان چنین فرموده است: «إِيَّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا...» ای مومنین برای اقامه قسط و عدل، قوام باشید؛ یعنی شدت قیام و ایستادگی را رعایت نمایید و حتی اگر اقرار به حق یا شهادت به آن، به زیان شما یا پدر و مادر و نزدیکان بود، به اقامه آن مبادرت کنید.

غرض آن است که در مسولین نظام اسلامی غیر از آنچه در شهروندان متعارف معتبر است، چیز دیگری لازم است و آن اینکه قوام به قسط، عدل و برابری است تا از گزند هر گونه تبعیض و اهمال ندانم کاری و مانند آن مصون باشند. (همان/۱۴)

امام سجاد (ع) در تبیین حقوق متقابل هیئت حاکمه و مردم و لزوم رعایت حق والی و حق ملت، چنین می فرماید: «وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُمْ صَارُوا رَعِيَّتَكَ لِضَعْفِهِمْ وَقُوَّتِكَ فَيَجِبُ أَنْ تَعْدَلَ فِيهِمْ وَتَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ...» (من لايحضر الفقيه، ۱۳۲۴: ج ۲). یعنی حق مردم بر والی آن است که والی باید بداند این یک نعمت آزمایشی است که

خداوند سبحان به او و دیگر مسولین داده است لذا باید عدالت را در باره مردم رعایت کند و نسبت به آنها همانند پدر، مهربان باشد ... چون هر مسئولی نسبت به حوزه مسئولیت خود والی بشمار می آید و قلمرو و نفوذ مسئولیت امر، به منزله رعیت اوست، نسبت به محدوده رسالت کارگزاری خویش، امینی عادل و سرپرستی مهربان و خدمتگزاری دلسوز باشد. (جوادی آملی، پیشین/۱۷۷)

دستور اسلام به مسلمانان این است که در همه ابعاد زندگی حافظ عدالت بوده و در بسط آن بکوشند. نه تنها در میان خود، در روابط با دیگر انسانها (محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی) به جهت انسان بودن آنان، عدالت را رعایت کنند. ظلم، خیانت و مردم‌آزاری مطلقاً در اسلام ناپسند است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء/۵۸). به راستی خداوند به شما امر می‌کند که امانت الهی را به صاحبانش برگردانید و چون میان مردم داوری کند، با دادگری حکم کنید.

در اسلام ظلم و تعدی به حقوق هر صاحب حقی حتی به حیوانات به هیچ وجه مجاز نیست، بنابراین دشمنی، خصومت و کینه ورزی و خفت و بی دینی نمی‌توانند توجیه‌گر ظلم و نابرابری باشند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده/۸).

۱۱۳ ای مومنان! برای خدا به پا خیزید و با دادگری گواهی دهید و نباید عداوت با گروهی شما را بر آن دارد که دادگری نکنید. عادل باشید که به تقوا نزدیک تر است.

جامعه اسلامی بر مبنای توحید و عدالت استوار است و شکوفای آن وامدار پای‌بندی افراد به این دو اصل اعتقادی و عملی است و احکام اسلامی برای همه یکسان است حضرت علی (ع) برای شکایت از کسی که مدعی بود زره آن حضرت را دزدیده است در برابر قاضی قرار گرفت و شخصاً در محکمه حاضر شد (گوستاولوبون،

بی تا/۱۵۵). پس تردید نیست که نه تنها قوام مملکت به معدلت است، بلکه تعالی انسانیت نیز مرهون برپایی عدالت است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۶۷). لذا برابری قضایی در نظام اسلامی یکی از شاخص‌های سیاسی عدالت است که در امور قضاوت و داوری تبعیضات و تمایزات ملی و زبانی و سرزمینی در نظر نگیرند.

نتیجه

نظام سیاسی اسلام از نظر قرآن با رویکرد تفسیری آیت‌الله جوادی آملی، نظام امامت، ولایت و فقهت است که طبق آن، قوانین و مقررات بر اثر وحی و از جانب خدا به بشر ابلاغ گردیده است، تحقق حاکمیت قوانین الهی امام معصوم در عهد حضور و ولایت فقهت در عصر غیبت زعامت سیاسی جامعه اسلامی به عهده دارند و بر اساس چنین رویکردی، حق حاکمیت معصوم در زمان حضور و ولایت فقیه عادل در زمان غیبت اثبات می‌شود و هردو مشروعیت خویش را از خداوند اخذ می‌نمایند.

مردم در اثبات و تحقق نظام سیاسی نقش دارند که بقا و حدود نظام دینی منوط به پذیرش و مقبولیت اجتماعی بستگی دارد لذا اسلام برای مشارکت و دخالت مردم و افراد جامعه اهمیت و ارزش فراوانی قایل است. و عدالت سیاسی در گرو مشارکت همگانی و عمومی در چارچوب قانون و مقررات و حیانی و دینی نهفته است. در نظام دینی اسلامی باید عدالت سیاسی را در قالب سنجه و شاخص‌های آن چون: ولایت فقهت، تبعیت از ولی فقیه، مشارکت سیاسی، گزینش سیاسی و ... جستجو نمود و به کنکاش گرفت.

مشارکت سیاسی برابر، شرکت تمامی عناصر اجتماعی در فرایندهای سیاسی است در حقیقت دارا بودن شهروندان از حق انتخاب کردن، انتخاب شدن، حق نقد و نظارت بر

رفتارها و تصمیمات سیاسی زمامداران، و آزادی اجتماعات و گروه‌های سیاسی می‌باشد. مردم در فرایند انتخابات سیاسی مشارکت می‌ورزند و دلبخواهانه و آزادانه به عناصر مورد نظر خویش رأی می‌دهند و آنان را برمی‌گزینند. در عرصه اجرای قدرت سیاسی بر رفتار و اقدامات سیاسی مراقبت و نظارت نمایند در صورت ضرورت و نیاز به نقد و انتقاد می‌پردازند و نظرات پیشنهادی و دلسوزانه خویش را پیش‌کش می‌نمایند.

شاخص‌گزینش سیاسی، حق مساوی برای مردم در فرایند‌گزینش سیاسی و صعود به مناصب و منزلت‌های سیاسی است که در فرایند‌گزینش و انتخاب شدن، شهروندان بدون تبعیض و بطور برابر به فعالیت می‌پردازند. در نظام سیاسی اسلام با توجه به شرایط و ویژگی‌های اشخاص برای مناصب سیاسی توجه می‌شود.

شاخص امنیت سیاسی، داشتن آرامش و امنیت شهروندان در فرایند سیاسی، عدم دخالت دولت در امور فردی، اجتماعی و سیاسی آنان است شاخص امنیت سیاسی عدم توجه و اهمیت دادن به ملاک‌ها و امتیازات قومی، زبانی، فرهنگی، مذهبی و نژادی، قبیله‌ای و سایر مرزبندی‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است، عدالت قانونی یعنی اعمال قانون نسبت به شهروندان نظام سیاسی قرآنی بدون کدام تبعیض و نابرابری است که همگان از بالاترین مقام و مناصب دولتی تا عادی‌ترین شهروندان در پیشگاه قانون اساسی و عادی یکسان باشد و در فرایند اعمال و بکارگیری قوانین مشروع کشور برخوردار نابرابر صورت نگیرد و عدالت قضایی نیز در نحوه قضاوت و داوری در محاکم و دادگاه‌ها نیز ملاک‌ها و تمایزات قومی، لسانی، سیاسی و... دخالت نداشته باشد و بلکه برخوردهای سیاسی بر مبنای ارزش‌ها و معیارهای دینی و قرآنی انجام گیرد و از برخوردهای تبعیض‌آمیز و تحقیرآلود در قبال شهروندان دینی اجتناب گردد.

منابع

قرآن کریم
نهج البلاغه

- (۱) ابن منظور، لسان العرب، الجزء التاسع، تصحيح: امين محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العبيدي، بيروت: داراحياء التراث العربي، ۱۴۱۶ ق.
- (۲) افلاطون، جمهور، از مجموعه آثار افلاطون، ترجمه: محمد حسن لطفی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۵.
- (۳) باقری سید کاظم، راهکارهای عدالت اجتماعی در نظام اسلامی، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۶۸.
- (۴) پاینده ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۰.
- (۵) جوادی آملی عبدالله، حق و تکلیف در اسلام، با تنظیم مصطفی خلیلی، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۴.
- (۶) _____ حقوق بشر، مرکز نشر اسراء ۱۳۷۵.
- (۷) _____ فلسفه حقوق بشر، قم: مرکز نشر اسراء ۱۳۷۵.
- (۸) _____ ولایت فقیه، نشر رجاء، ۱۳۶۷.
- (۹) _____ انتظار بشر از دین، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۰.
- (۱۰) _____ انتظار بشر از دین، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۰.
- (۱۱) _____ جامعه در قرآن، تهیه و تنظیم: مصطفی خلیلی، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸.
- (۱۲) _____ اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹.
- (۱۳) _____ ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹.
- (۱۴) دهخدا علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: نشر لغتنامه، بی تا.
- (۱۵) رضائی علی، عدالت در فلسفه اسلامی معاصر، قم: مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰.

- ۱۶) طباطبایی محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ۱۳۶۳.
- ۱۷) طریحی. فخر الدین، مجمع البحرین، الجزالثانی، قم: موسسه البعثه، ۱۴۱۵ ق.
- ۱۸) کاظمی بهرام اخوان، عدالت در نظام سیاسی، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.
- ۱۹) کاظمی سید باقر، عدالت سیاسی، تهران: انتشارات و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳.
- ۲۰) محمدرضا حاتمی و جبار رحمانی، عدالت سیاسی، جلد دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات اجتماعی و فرهنگی، ۱۳۹۱.
- ۲۱) مجلسی محمد باقر، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
- ۲۲) مطهری مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۱، تهران: صدرا، ۱۳۶۸.
- ۲۳) گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه: سید هاشم حسینی، بی.م: بی.تا.
- ۲۴) میراحمدی منصور، «عدالت سیاسی در گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی» علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره ۴۸، زمستان ۱۳۸۸.
- ۲۵) مجتبی زاده علی، «نظام سیاسی اسلام در عصر غیبت از منظر آیت الله جوادی آملی» حکومت اسلامی، شماره سال پانزدهم، شماره اول، بهار ۱۳۸۹.